

روایتی از دیروز و امروز هیئت قاسم بن الحسن<sup>(ع)</sup> در محله بهمن که بانی تشکیل آن، چند نوجوان بودند

# آب دیده شدن در کارهای فرهنگی

## ● پذیرایی روزانه از ۷۰۰ زائر

خستگی یک هفته کار شبانه روزی، چیزی نیست که به این زودی ها از تن بیرون برود. رضا مولایی، سرگروه مجموعه ای پنجاه نفره از اهالی محله بهمن است که امسال در ایام شهادت امام مهربانی ها، مسئولیت میزبانی جمعیتی چشمگیر از زائران امام هشتم<sup>(ع)</sup> را در بوستان جهان شهر برعهده داشت. او یکی از اعضای هیئت قاسم بن الحسن<sup>(ع)</sup> است و دومین نسل از کسانی به شمار می رود که در این هیئت، تربیت شده و الفبای اظهار عشق به اهل بیت<sup>(ع)</sup> را مشق کرده اند. متولد ۱۳۸۰ و طلبه پایه پنجم است. رضا و رفقایش با کمک دیگر اهالی محله از ۲۹ مرداد تا دوم شهریور، روزانه میزبان هفتصد زائر بودند. هر چه بیشتر از جزئیات کار می گوید، به بزرگ بودن آن، بیشتر پی می بریم: «تأمین سه وعده غذایی زائران که می شد روزی ۲ هزار و ۱۰۰ وعده، با خودمان بود. یعنی باید خودمان به دنبال جذب خیر می رفتیم. پذیرش، اسکان، انتظامات، پارکینگ، بهداشت و... را هم باید در فضای بوستان به مهمانان آقارائه می دادیم.»



## ● روایت باوری قلبی

او می گوید که تجربه پارسال برای پذیرایی از زائران دهه پایانی صفر در ایستگاه صلواتی جاده کلات، به اضافه برنامه هایی که بارها در محله بهمن اجرا کرده اند، امسال برای برنامه ریزی هر چه بهتر دستگیرشان شده است. وقتی از مولایی درباره نگرانی احتمالی اش از جو نشدن هزینه های پذیرایی از زواری پرسیم، با اطمینان و آرامش، نه می گوید و ادامه می دهد: «دوستان هیئت ما، از آن چهارده پانزده ساله اش بگیر تا قدیمی ترها، به این باور رسیده اند که ما در دستگاه اهل بیت<sup>(ع)</sup> کاره ای نیستیم و کارها را خود حضرات جور می کنند. کافی است با توکل در این راه قدم بگذاریم. درست مثل تجربه عید غدیر امسال که موجودی اولیه مان ۱۰ میلیون تومان بود فقط، در حالی که برآورد هزینه هایمان ۱۰۰ میلیون تومان شد و به لطف اهل بیت<sup>(ع)</sup> ذره ذره جور شد.»

روی آن پارچه پهن شد. یک قابلمه بزرگ، شکر، پارچ، استکان ها و آلیمویی که از قبل، با کمک بچه ها تدارک دیده شده بود، آورده شد. اولین تجربه بود با شور و استرس فراوان: «دقیقه نود و یازده آمده بود که یخ نداریم. باید از خانه درو همسایه جور می کردیم. این تجربه، به دلمان چسبید و آن را ادامه دادیم. با برنامه هایی که رفته رفته بزرگ تر می شد، در حدی که نیمی از خیابان را با هماهنگی پلیس راهور، بلوکه بگذاریم و بندیم، شهرداری را پای کار بیاوریم، از صدا و سیما برای پوشش برنامه بیایند و...»

## ● دورهمی دوشنبه شب ها

نوجوانانی که حالا به جوانی پا گذاشته بودند، در این برنامه ها روز به روز آبدیده تر و همدل تر می شدند. مناسبتی تقویمی در کار بود یا نه، به دیدارهای مستمرشان لطمه ای نمی زد. دست کم هفته ای یک بار همدیگر را می دیدند و همچنان می بینند. دوشنبه شب ها در طبقه بالای مسجد امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> که بیت الحسن<sup>(ع)</sup> نام دارد، دورهم جمع می شوند و برای مناسبت های پیش رو تصمیم می گیرند. نیاز به جلسه ای فوری باشد، کافه سید مرتضی می شود سالن جلسه و سی عضو ثابت هیئت، ایستاده و نشسته درباره بهترین گزینه، تصمیم می گیرند. بعد از چند سال کار فرهنگی مداوم، برخی برنامه هایشان تثبیت شده است، مثل دایرکردن جای خانه در دهه اول محرم، دهه آخر صفر، شب های قدر و فاطمیه. در کنار آن، غرفه عکاس خانه دارند و ماشین نویسی، بهداشت و سلامت، پاسخ گویی به شبهات دینی، بازی کودکان و... توزیع کیک هشت متری در شام میلاد امام مجتبی<sup>(ع)</sup> و طبخ غذا در عید غدیر را هم باید به این فهرست اضافه کرد؛ فهرستی که دهه آخر صفر امسال، تجربه ای تازه در آن ثبت شد.

فرزانه شهامت دلشان می خواست برای اهل بیت<sup>(ع)</sup> قدمی بردارند اما از امکانات معمول برای راه اندازی یک ایستگاه صلواتی، تقریباً هیچ کدام را نداشتند؛ نه دستگاه صوتی که صدای مداحی را به کوچه پس کوچه های محله بهمن برساند، نه پذیرایی خاصی تار هگزان را به توقف، ترغیب کند و نه حتی میز نوواری که استکان ها را روی آن بچینند. قصه این ایستگاه صلواتی و خادمانی که آن زمان، نوجوانی را سپری می کردند به دوازده سال پیش باز می گردد؛ به روزگاری که دلشان از عشق به پیامبر<sup>(ص)</sup> و خاندانش لبریز بود و به همین بهانه، عزم کرده بودند در یک بساط بی ریا، چند جرعه شربت را با طعم اخلاص، به اهالی محل پیشکش کنند. از آن زمان تا کنون، چشمه ارادت اعضای هیئت قاسم بن الحسن<sup>(ع)</sup> همچنان جوشان است، با ابتکارهایی ناتمام که دامنه برنامه های هیئت را از مقابل مسجد امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> به دیگر مناطق شهر و حتی فراتر از حریم آن، گشانده است.

## ● ایده های حاج آقا گلکمانی

اینجا از همه صدای خودروهایی که با سرعت، بولوار شهید محمد زاده را طی می کنند، خبر چندانی نیست. فضای کافه سید مرتضی رضوی با عطر تلخ قهوه که در فضا جاری است، جان می دهد برای مرور خاطرات شیرین گذشته. خاطراتی



سروش ساز که در ذهنش زنده اند و بی غبار، درست مثل گلدان های طبیعی که در کتابخانه کوچک کافه، کنار کتاب های «دخیل عشق»، «عصر ظهور»، «ورطه» و خیلی های دیگر جا خوش کرده اند.

او متولد ۱۳۷۱ است؛ بزرگ شده کوچه های خاکی شهرک قدس که چند سالی است با نام محله بهمن، سر زبان ها افتاده است. در حافظه دقیق سید مرتضی، نداشته های گذشته محله، پررنگ است. نه فقط کمبود های مادی، بلکه حتی برنامه های فرهنگی در حد یک ایستگاه صلواتی ساده. می گوید: «وقتی نوجوان بودم، برنامه های مسجد امام محمد باقر<sup>(ع)</sup> در مناسبت ها محدود بود و در این حد که داخل مسجد، مدیحه ای خوانده شود، یک سینی چای تعارف شود و تمام.»

سفارش دختر جوانی را که قهوه دوپل می خواهد، آماده می کند و ادامه می دهد: «اواخر سال های نوجوانی ما مصادف شد با حضور یک روحانی به عنوان امام جماعت مسجد که حاج آقا گلکمانی صدایش می زدیم. هر جا هست خدا نگهدارش باشد. با ما سروکله می زد، ایده می داد و تشویقمان می کرد که فعالیت جانبی داشته باشیم. ایده راه اندازی ایستگاه صلواتی این طور شکل گرفت، به عنوان نخستین برنامه مسجد که خارج از چار دیواری آن، بنا بود اجرا شود.»

## ● تجربه دلچسب اولین ایستگاه

بار اصلی ایستگاه صلواتی، روی شانه های سید مرتضی و یکی از رفقایش به نام علی، سوار بود. بزرگ ترها هم که تکاپوی این دو نوجوان و اشتیاق دیگر بچه های محله را می دیدند، حمایتشان می کردند. دمدمه های نیمه شعبان بود و تصمیم بر اینکه کام اهالی محل با شربت صلواتی، شیرین شود. میز از داخل مسجد، آورده شد به حاشیه خیابان.

